

حدود ۸۵ درصد از رانندگانی که باعث تصادفات مرتبط با خواب می‌شوند، مرد هستند و حدود یک سوم آنها حداکثر ۳۰ سال سن دارند.

اولین زنی که با دوچرخه جهان را دور زد

سفر به دور دنیا با دوچرخه یکی از سخت‌ترین سفرهاست؛ آن هم تقریباً ۱۵۰ سال پیش وزمانی که هنوز امکانات و دوچرخه‌ها آن قدر پیشرفته نشده بود. خانم «آنی کوهن کچوپوفسکی» اهل لهستان، در سال ۱۸۷۰ سفر به دور دنیا را آغاز کرد و توانست تمام دنیا را با دوچرخه بگردد. «آنی کوهن» سفر خود را از پاریس آغاز کرد و توانست نام خود را به عنوان اولین زن جهانگرد که با دوچرخه به دور دنیا سفر کرده است، در کتاب «گینس» ثبت کند.

پوپه مهدوی نادر، دختری که ۱۷ سال پیش اولین بانوی جهانگرد ایرانی شد، از سفرنامه جالبش می‌گوید

ایرانگردی با پای پیاده، جهانگردی با دوچرخه!



شهروند | ۱۵ سال از آن روزی که «پوپه مهدوی نادر» تصمیم گرفت با دوچرخه سفر جهانی‌اش را آغاز کند، می‌گذرد. اول فروردین سال ۸۳ و چندساعت بعد از سال تحویل قرار بود سفرش را آغاز کند و درست در همان روز و ساعت جنگ آمریکا با عراق شروع شد و اولین بمب در بغداد منفجر شد. جنگی که بیخ گوش کشور اتفاق افتاد، باعث شد مرزها به دلایل امنیتی بسته شوند. اتفاقی که شاید اگر در زندگی برای خیلی از آدم‌ها بیفتد، آن را نشانه‌ای ببیند تا از تصمیم‌شان منصرف شوند اما جنگ هم پوپه را برای سفری که شعارش صلح و عشق و دوستی بود، منصرف نکرد و این شد که او درست در میانه جنگ و کشتار انسان‌های بی‌گناه به‌عنوان یک دختر ایرانی پیام‌آور صلح در جهان شد. سفرنامه‌اش در دست به اندازه یک جلد کتاب است. از تجربیات و دیدنی‌ها و آموخته‌هایش گرفته تا مشکلات و مصائبی که تجربه کرده است. سفری که ۱۶ ماه و ۴ روز طول کشید و از مرزهای ایتالیا و فرانسه و انگلستان تا ایالت‌های آمریکا گذشت و میانه راه توانست به خانه خدا برسد. او در نهایت بعد از حدود یک‌سال و نیم به ایران برگشت و در حالی که قبل از سفرش هیچ کس حرفش را باور نداشت و بدرقه‌اش نکرد، در فرودگاه با استقبال دوربین‌ها و میکروفن‌ها و خبرنگاران قرار گرفت. او این روزها مشغول ایرانگردی است و در زمان زلزله کرمانشاه مدت زیادی را در سرریل‌های مناطق زلزله‌زده گذراند. سفرنامه‌های اولین بانوی جهانگرد ایرانی هر چند که بیش از حد و اندازه یک صفحه روزنامه است اما در این گفت‌وگو با او روایت سفرهایی را مرور می‌کنیم.

شما نخستین بانوی جهانگرد ایرانی هستید و سال ۸۳ با دوچرخه به کشورهای زیادی سفر کردید. حتی اگر به عقب‌تر برگردیم، در دوره زمانی که خانواده‌ها کمتر به دخترهایشان اجازه تنهایی سفر کردن می‌دادند، ایرانگردی هم می‌کردید. از شروع سفرهایتان بگویید. چه شد که اهل سفر شدید؟

بله؛ من از ۲۰ تا ۲۲ سالگی ایران را با پای پیاده سفر کردم. من از کودکی مثل همه بچه‌هایی که از آنها می‌پرند بزرگ شدم می‌خواهی چکاره شوی، دو تا هدف داشتم. من از همان موقع ۲ تا چیز را خیلی دوست دوست داشتم؛ یکی این که جهانگرد شوم و در رویاها هم می‌دیدم که یک کوله‌پشتی روی دوشم است و سرزمین‌ها را پشت سر هم رد می‌کنم و دو این که یک خانه ۲ طبقه داشته باشم که یک طبقه‌اش خودم زندگی کنم و یک طبقه پرورشگاه باشد. ۱۷ ساله که بودم، با یک خیریه رحمت‌العالمین آشنا شدم که بچه‌های یتیم را بورسیه می‌کردند؛ وقتی یک نوجوان با یک چنین ماجرای زندگی‌اش تغییر کند، زاویه دیدش هم تغییر می‌کند. بنابراین من از آن دوران مددکار هم شدم و در واقع یکی از آرزوهای کودکی‌ام برآورده شد و می‌ماند آرزوی سفر رفتن و جهانگردی. از همان موقع خیلی جدی کهنوردی را شروع کردم و همه وقت آزادم را تنهایی به کوه می‌رفتم. بعد هم با یک کوله‌پشتی سفر رفتن پیاده در ایران را شروع کردم.

متظورتان از این که پیاده سفر می‌کردید این است که از در خانه تا مثلاً شهری در غربی‌ترین نقطه ایران را با پای پیاده می‌رفتید؟

سفر یک پکر یا با کوله‌پشتی سفری است که یک جاهایی را پیاده می‌روی و یک قسمت‌هایی را از هر وسیله نقلیه استفاده می‌کنی. مثلاً تا اصفهان را با قطار می‌رفتم، بعد از آنجا مسیر روستاها را با پای پیاده می‌رفتم. اصولاً به کسی بک پکر می‌گویند که از هر وسیله نقلیه‌ای استفاده می‌کند اما عمده سفر پیاده است.

کجاها اقامت می‌کردید؟ چون در دهه ۷۰ هتل‌ها به خانم مجرد اتاق نمی‌دادند.

هتل نمی‌رفتم. معمولاً یک جایبی چادر می‌زدم یا وقتی به کوه می‌رفتم، در پناهگاه‌های روی قله اقامت می‌کردم. خیلی وقت‌ها هم در روستاها به مسجدشان می‌رفتم و از متولی‌اش اجازه می‌گرفتم که آنجا بمانم و بعدش هم اهالی روستا می‌آمدند و من را به خانه خودشان می‌بردند.

برسسیم به نقطه عطف سفرهایتان و این که در ۲۸ سالگی تصمیم گرفتید جهانگردی را شروع کنید. سفر رفتن قواعد و قوانین خودش را دارد. معمولاً آدم‌ها برای سفرهای طولانی مدت برنامه‌ریزی می‌کنند و بالاخره یکسری مشکلات ممکن است از سفر رفتن

مسیر سفرم را از قشنگترین مسیرهای جهان انتخاب کردم و شعار سفرم را هم با عنوان «به نام عشق، دوستی و صلح جهانی» و «۳ تا هدف هم داشتم، یک جمع‌آوری حمایت مالی برای بچه‌های یتیم، دوم، گفت‌وگو با جوان‌های کشورهای دیگر و سوم، دیدن نشانه‌های خداوند در جهان هستی»

پشیمان‌شان کند. پوپه مهدوی نادر چطور توانست خیلی راحت سفرش با دوچرخه آن هم خارج از مرزهای کشورش را تجربه کند؟

آن موقع با استادم آقای دکتر شهریار روحانی صحبت کردم و تصمیم مبنی بر این که می‌خواهم با دوچرخه جهانگردی کنم را به او گفتم. جوابش به من این بود که این کار از آن کارهایی است که ممکن است سال‌ها بعد که سن‌ات بیشتر شد، حسرت‌ش را بخوری. همین جوابش برایم کافی بود و دیگر نیازی به فکر کردن نداشت. خیلی سریع برنامه‌ریزی کردم

سفرهای‌تان چقدر طول کشید؟

شانزده ماه و چهار روز با پرواز برگشتم به ایران. در این مدت حسابی در رسانه‌ها دیده شدید. وقتی برگشتید، آنهایی که باورتان نکرده بودند، باورش‌شان شد؟ وارد فرودگاه که شدم، پر از خبرنگار و دوربین‌های بزرگ بود. حتی تلویزیون تا یک ماه هر شب اخبار سفرم را پخش می‌کرد.

شما به غیر از این که نخستین بانوی جهانگرد ایرانی هستید، خیلی کارهای دیگر هم انجام داده‌اید. می‌دانم الان هم شروع کرده‌اید به ایرانگردی.

بله، الان با ماشین شخصی خودم به سفر می‌روم و می‌خواهم همه ایران را ببینم و با مردم و اقوام کشورم رو در رو گفت‌وگو کنم.

یکی از کارهایی که در کنار سفرتان می‌کنید، این است که می‌خواهید به مردم آموزش دهید چطور ارزان سفر کنند. درست است؟

بله، چون خودم با کمترین امکانات ممکن جهانگردی کرده‌ام، دوست دارم تجربیاتم را با مردم و کسانی که عاشق سفر کردن هستند در میان بگذارم. چیزی که من به‌عنوان سفر ارزان آموزش می‌دهم، دقیقاً همین است که اولاً چطور در طول سفر پول دریاوریم و در سخت‌ترین شرایط چطور سفر کنیم.

شما که خیلی از کشورهای دنیا را دیده‌اید هیچ‌وقت نخواهید در یک کشور دیگر زندگی کنید؟

زمانی که به شمال کالیفرنیا رسیدم، ایرانیان مقیم آنجا گفتند تو نام ایران را سربلند کردی و برای همین فول اسکالرشپ دادند و در کنارش خانه و ماشین و شغل هم به من می‌دادند. اما وقتی به ایران برگشتم، پیوسته به مدارس و دانشگاه‌ها دعوت شدم و سخنرانی کردم. خیلی از مسئولان و خانواده‌های بچه‌ها معتقدند تأثیری که من روی بچه‌های‌شان می‌گذارم، آنها نگذاشتند. فکر کردم من قرار است یک‌بار زندگی کنم و چون قرار است یک‌بار زندگی کنم، تصمیم گرفتم در کشور خودم بمانم.

و مسیر سفرم را از قشنگترین مسیرهای جهان انتخاب کردم و شعار سفرم را هم با عنوان «به نام عشق، دوستی و صلح جهانی» و «۳ تا هدف هم داشتم، یک جمع‌آوری حمایت مالی برای بچه‌های یتیم، دوم، گفت‌وگو با جوان‌های کشورهای دیگر و سوم، دیدن نشانه‌های خداوند در جهان هستی»

حالا چرا با دوچرخه؟

من قرار بود بروم با مردم صحبت کنم. دوچرخه بهترین وسیله‌ای بود که می‌توانستم روبرو با مردم باشم.

یک بخش مهم سفر پول داشتن است. چقدر پول داشتید؟

بله؛ یک بخش سفر که تصمیم خودم بود، جور شد اما باید برای هزینه سفرهایم اسپانسر می‌گرفتم. ۸ ماه تمام تلاش کردم و هیچ کس مرا باور نکرد. همه گفتند تو می‌روی آمریکا و پناهنده می‌شوی. مگر می‌شود کسی برود و برگردد؟ رفتم دوچرخه بگیرم و گفتم می‌شود این دوچرخه را به من هدیه بدهید تا کرج بروم، می‌آید از ما دوچرخه می‌گیرد برای همین مجبور شدم دوچرخه را با پول خودم بگیرم. در نهایت آن زمان هم ۳ نفر روی هم ۹۰۰ هزار تومان به من پول دادند که البته آنها هم باورم نکرده بودند ولی گفتند چون جرأت طرح این موضوع را داری،

سفرهای‌تان چقدر طول کشید؟

شانزده ماه و چهار روز با پرواز برگشتم به ایران. در این مدت حسابی در رسانه‌ها دیده شدید. وقتی برگشتید، آنهایی که باورتان نکرده بودند، باورش‌شان شد؟ وارد فرودگاه که شدم، پر از خبرنگار و دوربین‌های بزرگ بود. حتی تلویزیون تا یک ماه هر شب اخبار سفرم را پخش می‌کرد.

شما به غیر از این که نخستین بانوی جهانگرد ایرانی هستید، خیلی کارهای دیگر هم انجام داده‌اید. می‌دانم الان هم شروع کرده‌اید به ایرانگردی.

بله، الان با ماشین شخصی خودم به سفر می‌روم و می‌خواهم همه ایران را ببینم و با مردم و اقوام کشورم رو در رو گفت‌وگو کنم.

یکی از کارهایی که در کنار سفرتان می‌کنید، این است که می‌خواهید به مردم آموزش دهید چطور ارزان سفر کنند. درست است؟

بله، چون خودم با کمترین امکانات ممکن جهانگردی کرده‌ام، دوست دارم تجربیاتم را با مردم و کسانی که عاشق سفر کردن هستند در میان بگذارم. چیزی که من به‌عنوان سفر ارزان آموزش می‌دهم، دقیقاً همین است که اولاً چطور در طول سفر پول دریاوریم و در سخت‌ترین شرایط چطور سفر کنیم.

شما که خیلی از کشورهای دنیا را دیده‌اید هیچ‌وقت نخواهید در یک کشور دیگر زندگی کنید؟

زمانی که به شمال کالیفرنیا رسیدم، ایرانیان مقیم آنجا گفتند تو نام ایران را سربلند کردی و برای همین فول اسکالرشپ دادند و در کنارش خانه و ماشین و شغل هم به من می‌دادند. اما وقتی به ایران برگشتم، پیوسته به مدارس و دانشگاه‌ها دعوت شدم و سخنرانی کردم. خیلی از مسئولان و خانواده‌های بچه‌ها معتقدند تأثیری که من روی بچه‌های‌شان می‌گذارم، آنها نگذاشتند. فکر کردم من قرار است یک‌بار زندگی کنم و چون قرار است یک‌بار زندگی کنم، تصمیم گرفتم در کشور خودم بمانم.

بود؟

جنگ که شروع شد خیلی از دوستانم با من تماس گرفتند و گفتند پوپه نرو، حتی آن روز قرار بود از تلویزیون بیایند و از مراسم بدرقه من فیلم بگیرند ولی چون جنگ شروع شده بود لابد فکر کردند که من هم از سفر منصرف شده‌ام. برای همین هم نیامدند، ولی من راهی شدم. از تهران خارج شدم تا بروم سمت تبریز و ترکیه و یونان و بعد هم ایتالیا. خلاصه همان روز با چند نفر از فامیل و دوستان که بدرقه‌ام کردند، راهی شدم و آنها تا عوارضی کرج همراهی‌ام کردند. به عوارضی که رسیدم، می‌خواستم از عوارضی رد شوم که مسئول آن‌جا به من گفت خانم برگرد برو، دوچرخه باید از جاده قدیم برود. یکی از همراهانم گفت این خانم می‌خواهد سفر دور دنیا برود؛ آن جاده مسیرش امن نیست. یادم است مسئول عوارضی سر تا پایم را نگاه کرد و زد زیر خنده و گفت تو می‌خواهی بروی دور دنیا؟ برگرد برو خانه‌تان. می‌خواهم بگویم هیچ کس مرا باور نداشت. در نهایت، دیدم ساعت یک ظهر شده و برای امروز دیر است که بخوام راه بیفتم. آن روز برگشتم خانه و می‌خواستم فردا حرکت کنم که تلویزیون نشان داد سربازهای آمریکایی آمده‌اند لب مرز عراق، داخل ترکیه و من اگر راه می‌افتادم، سه هفته بعد می‌رسیدم به آن منطقه. نمی‌خواستم بروم و به مشکل بخورم و برگردم. برای همین ۱۴ روز ماندم و چون جنگ تمام نشد، سفر ترکیه و یونان را حذف کردم و یک بلیت مستقیم به مقصد ایتالیا گرفتم و درخواست ملاقات با پاپ ژان پل دوم را کردم.

ظاهراً سفرتان را هم از ایتالیا آغاز کردید، درست است؟

بله، در آن‌جا با کار دینال مار تینو، رئیس شورای عدالت صلح واتیکان دیدار کردم و او پیشنهاد داد که سفرم را از واتیکان آغاز کنم. فکر کردم بهترین قدم برای صلح همین است که به‌عنوان یک زن مسلمان سفرم را از مرکز مسیحیت آغاز کنم.



مسیرهای سفرتان کجا بود؟

ایتالیا، فرانسه، الپ، انگلیس، آمریکا، عربستان، هند، نپال، چین، تبت و کره جنوبی.

یکی از اتفاق‌های جالب در سفر شما این بود که وقتی در آمریکا بودید، توانستید ویزای عربستان را برای حج واجب بگیرید.

من همیشه گفته بودم که دوست دارم مکه و خانه خدا یکی از مقاصد سفرهایم باشد. وسط سفر دور دنیا بودم که آقای ظریف که آن موقع در وزارت خارجه بودند یک نامه به عربستان نوشتند تا بتوانند کارهای حج واجبم را درست کنند و بالاخره توانستم ویزا بگیرم.

در طول این سفرها پولتان تمام نشد؟

چرا، یک‌بار در پاریس که بودم، پولم تمام شد و حتی در انگلیس هم سه‌بار به من حمله شد و پول‌هایم را دزدیدند. به‌هر حال، وقتی پول‌هایم تمام می‌شد، چند نفری بودند که از ایران برایم پول می‌فرستادند و گاهی هم در طول سفر از خودم و دوچرخه‌ام عکس می‌انداختم و چون در اروپا رسم است به مسافرها پول می‌دهند و کمک‌شان می‌کنند، من گفتم نمی‌خواهد پول بدهید به جایش عکس‌هایم را بخیرید. روزی چندتا از عکس‌هایم را می‌فروختم و به‌هر حال، خرجم را درمی‌آوردم. در آمریکا ولی وضع فرق کرد و چون دیگر اسمم در رسانه‌ها آمده بود و خبرنگارها برای مصاحبه به سراغم آمده بودند، ایرانیان مقیم آمریکا که من را به‌عنوان یک زن ایرانی دیده بودند، خیلی کمک کردند.

